

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۲ فبروری ۲۰۱۵

به یک یهودی توهین کنید یهودی ستیز هستید

به یک مسلمان توهین کنید مدافع آزادی بیان هستید

به یک روس توهین کنید هوادار جهان بینی لیبرال هستید

این منطق طبقاتی امپریالیسم غرب است

توهین به مقدسات ادیان و برخورد حزب کار ایران(توفان) به آن

۴

ریاکاری امپریالیسم المان در توهین به پیامبر مسلمانان

تا کنون چندین روزنامه المانی به تقلید از روزنامه طنز نویس فرانسوی در برلین و هامبورگ کاریکاتورهای ضد محمد را تجدید چاپ کرده اند و آن را دفاع از "آزادی قلم و بیان" جا می زنند. در گذشته نیز روزنامه "دی ولت" که روزنامه سوسیال مسیحیان است کاریکاتور محمد را از نشریه دنمارکی که نشریه صهیونیستی بود، تجدید چاپ نمود. هم اکنون این امر به اعتراضات زیادی در المان منجر شده و به دفتر روزنامه هامبورگی حمله شده است. با توجه به این که چندین میلیون مسلمان تبعه المان و یا ساکن المان وجود دارد، روشن است که این اقدام یک اقدام تحریک آمیز برای دامن زدن به رشد فاشیسم در المان است. بر اساس قانون جاری در کشور المان، اقدام به این کار جرم دارد و مسئولان نشریه باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. در این زمان باید دادستان کل المان فعال شود و به پرونده رسیدگی کند. در قانون اساسی کشور المان آزادی مذهب نیز به رسمیت شناخته شده است که منظور بیشتر آزادی دین مسیحی است وگرنه دولت المان که باید نسبت به مذهب بی طرف باشد تا توانسته حق آزادی مذهب را بر مسلمانان در المان به زیر پا گذارده است و برای قوانین اساسی المان تره هم خورد نکرده است. دولت المان برای رضایت مسیحیان و کلیسای کاتولیک در قانون اساسی از آزادی مذهب در کنار جدائی دین از حکومت سخن رانده و برای این که این مناسبات و حدود و ثغور آن را از قبل تعیین کند در قوانین جاری خود نگاشته که توهین به مذاهب جرم است و قابل پیگیری. حال ما شما را به مطالعه این بند قانون جزای المان دعوت می کنیم:

پاراگراف ۱۶۶ قانون جزائی المان در بند یک می گوید: "هر کس که به صورت عمومی و یا توسط توزیع نوشته محتوا و اعتقادات و یا جهانی بی دیگران را به نحوی مورد توهین قرار دهد که موجب برهم خوردن صلح عمومی گردد به مجازات حبس تا سه سال و یا پرداخت جریمه نقدی محکوم می گردد." در بند ۲ همین پاراگراف می آورند:

"همچنین هر کس که به صورت عمومی و یا توزیع نوشته به کلیسائی در داخل المان و یا به اجتماعات مذهبی یا انجمنهائی متکی بر جهانبینی، به تأسیسات و یا رسوم آنها به نحوی توهین روا دارد که موجب برهم خوردن صلح عمومی می گردد به مجازات حبس تا سه سال و یا پرداخت جریمه نقدی محکوم می گردد" در این کشور المان باید به یک مورد جالب اشاره کرد تا ماهیت تضییق ضد مذهبی آنها در مورد مسلمانان و ریاکاری آنها روشن شود.

عده ای از نمایندگان مجلس در سال ۲۰۰۰ لایحه ای را به مجلس ارائه دادند که بر اساس آن عبارت "هر کس.....به نحوی توهین روا دارد که موجب برهم خورد صلح عمومی می گردد" از متن قانون حذف شود. دلیل آنها نیز این بود که در تئاتر هایلبرن المان نمایشی را به اجراء گذارده بودند به نام "بدن مسیح" (Corpus Christi) که در آن حضرت مسیح را مردی می خواره و همجنسگرا نشان می دادند. مطابق قانون باید این هنرمندان را دستگیر و حداقل جریمه می کردند. برای حل این تناقض پاره ای از نمایندگان حزب سوسیال مسیحی المان خواهان تغییر قانون شدند تا این تناقض را از بین ببرند، ولی مجلس المان آن را در تاریخ ۲۵ اپریل ۲۰۰۲ رد کرد. و اکنون خلاف آن زمان، جناحی در میان نمایندگان مجلس المان پیدا شده اند که خواهان آن هستند که این اصل شدیدتر گردد. سوسیال دموکراتها برای حفظ این بند به صورت سابق در کنار دموکرات مسیحی ها قرار دارند. ولی همه کسانی که خواهان تشدید این بند قانون هستند در کُر دستجمعی توهین به پیامبر مسلمانان به نام "آزادی قلم و بیان" شرکت فعال دارند.

رسانه های عمومی در المان برای تحریک مردم به ضد مسلمانان سخنان مملو از نفرت برخی واعظان اسلامی را پخش می کنند و بدرستی می گویند که چنین سخنانی به مفهوم تحریک عمومی و تبلیغ نفرت ملی و مذهبی است و مطابق قانون کیفری جرم محسوب می شود و با این استدلال پاره ای از آنها را به دادگاه کشیده اند و محل تجمع آنها را مسدود کرده اند. پرسش این است که چرا توهین و تحریک متعصبان دینی مسلمان به سیاستهای تجاوزکاران جرم است، ولی عکس آن جرم نیست؟ چرا می شود گروه های فاشیستی ضد اسلامی با تکیه به اصل "آزادی بیان" به خیابانها بیایند، مسلمانان را بکشند و آتش بزنند مساجد را تخریب کنند و به ضد مسلمانان تحریک کنند و نظم و صلح عمومی را به هم زنند، ولی این کار جرم محسوب نشود؟

در سالهای ۹۰ میلادی "ادموند اشتویبر" نخست وزیر ایالت باواریا در المان، خواهان تشدید قانون توهین به مقدسات شد و اظهار داشت: "مجاز نیست که هر چیز که برای سایرین مقدس است لگد مال شود". نشریه فکاهی تیتانیک در سال ۲۰۱۲ در رابطه با درز اخبار درون دربار واتیکان به بیرون از آن نوشت: "هاله لویا در واتیکان، محلی که درز داره پیدا شد". و در تصویر مربوط به این نوشته، یک لکه ادرار روی شنل پاپ بندیکت شانزدهم دیده می شد که به بیرون درز کرده بود. کار به شکایت کشید و قاضی که میان نص صریح قانون و آزادی بیان گیر کرده بود، بدون این که کار را به دادگاه بکشاند و حکم محکومیت صادر کند در توضیح تصمیمش اعلام کرد: "انتخاب این عنوان از مرز هر درجه معقولی تجاوز می کند". این قاضی در آن زمان شاید نمی دانست که سه سال بعد باید تابلو ببندارد گردنش که "منهم شارلی ابدو" هستم.

به تصویر آقای پاپ در نشریه طنز تیتانیک که شلوارش را خیس کرده است نگاه کنید. حتی تلویزیون المان برای این که در عین پخش اخبار احساسات مذهبی کاتولیکها را جریحه دار نسازد، محله نشأت و درز ادرار پاپ اعظم را بر روی شنل ایشان سیاه نمود و به زبان دیگر سانسور کرد. معلوم نیست چرا برخوردی که به پاپ حرام است، به محمد رواست.



تصویر سانسور شده درز ادرار پاپ در نشریه طنز تیتانیک در هنگام پخش در تلویزیون المان

در سال ۲۰۱۳ در کشور المان، خانم کاباره تیست "کارولین کِیکوس" (Carolin Kebekus) یک ویدئوی طنز آمیز تهیه کرد. در این ویدئو خودش در لباس راهبه ظاهر شد و زیر بغل مجسمه عیسی مصلوب را می لیسید و سپس عیسی مصلوب را به دهانش فرو می کرد، بیرون می آورد و می لیسید و اشعار سراسر تمسخر نسبت به کلیسا می خواند. تلویزیون المان "و.د.ر." (WDR) از پخش این ویدئو با استدلال زیر جلوگیری کرد: "به اعتقادات مذهبی مردم باید احترام گذارد. مسأله به این ربط ندارد که از انتقاد به کلیسا جلوگیری می شود، بلکه به این ربط دارد که در صحنه های معینی به نمادهای مذهبی توهین می شود. این امر نقض قانون "و.د.ر." (WDR) است." پرسش این است که اگر توهین به مسیح جرم است و حدود جرم آن را قانون تعیین کرده است، چرا توهین به محمد جرم نیست و مفتریان مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرند؟ چرا قانون در المان گزینشی و مصلحتی و مبتنی بر مصالح سیاسی روز عمل می کند؟

روشن است که این سیاست دولت المان نه از روی اشتباه و ندانستن قانون، بلکه برای تحقیر مسلمانان، تحریک آنان و پیدا کردن ابزاری برای توجیه سیاستهای فاشیستی و تجاوزکارانه خود در جهان مسلمان است. غارت و سرکوب "ملت‌های بی تمدن و حشی و بربر" به مذاق و به گوش بیشتر خوش می آید و توجیه پذیر است تا دفاع از تمدن و قانون. ساختن هیولای تروریسم که بعضاً خود موجد آن هستند توجیهی است تا ماشین عظیم تروریستی امپریالیستی دولتی به کار افتد و بولدزسان مرزهای همه ممالک را در هم نوردد و به منابع اولیه این کشورها در زیر پرچم مبارزه علیه تروریسم دست یابد.

دلیل این تناقضات واضح است، زیرا امپریالیسم المان به این پیشقراولان نازی و نیروهای دست راستی برای مقابله با جنبش کارگری و کمونیستی نیاز دارد و از هم اکنون مترصد است آنها را در عرصه اسلام ستیزی پروار و آماده نبرد طبقاتی کند.

قوانین در دنمارک چه می گویند:

در دنمارک قانونی برای مجازات "توهین به مقدسات" وجود دارد: "در بند ۱۴۰ می آید: کسی که به طور عمومی مقدسات اعتقادی و یا خدا پرستی و عبادتگاه موجود قانونی در این کشور را مورد تمسخر و یا توهین قرار دهد به مجازات نقدی و یا زندانی به مدت چهارماه محکوم می شود"

در تاریخ ۶ جنوری سال ۲۰۰۶ دادستان "ویبورگ" (Viborg) جریان رسیدگی به این پرونده را با این دلیل که قرآینی مبنی بر انجام جرم برحسب قانون حقوقی دنمارک وجود ندارد، متوقف ساخت. این تصمیم را در ۱۵ مارچ

۲۰۰۶ رئیس دادستانی دنمارک مورد تأیید قرار داد و آن را با اشاره به کاریکاتورها دقیقاً "مستدل" ساخت. آخرین باری که قانون توهین به مقدسات در دنمارک به کار برده شده است مربوط به سال ۱۹۳۸ علیه یک گروه نازی بوده است که به عنوان یهودی ستیز محکوم شده اند. به این ترتیب دستگاه قضائی دنمارک ورشکستگی خود را اعلام داشت و نشان داد که همه دستگاههای قضائی ممالک بورژوازی امپریالیستی آلت فعل قوه مجریه و سیاست هستند. قانون را دلخواهی بر افراد و یا موارد خاصی منطبق می کنند. ریاکاری در مورد "آزادی بیان" با ریاکاری در مورد قوه قضائیه کامل می شود.

درک متفاوت و طبقاتی و سیاسی از ارزشهای اروپائی و آزادی بیان

نویسنده المانی و برنده جایزه نوبل ادبیات آقای گونتر گراس در مورد کاریکاتور تحریک آمیز پیامبر مسلمانان در نشریه دنمارکی "یلاندز پستن" (Jyllands-Posten) به دور از جارو جنجال تبلیغاتی که گویا آزادی قلم و بیان از بین می رود و یا رفته است و بدون آن که فریب افسانه ساخته و پرداخته امپریالیستها به نام "ارزشهای اروپائی" را بخورد در مورد رخداد دنمارک اظهار داشت: "این امر یک پرووکاسیون آگاهانه و با نقشه یک نشریه دست راستی دنمارکی بود" که "به کارشان ادامه دادند برای این که آنها دست راستی افراطی و ضد خارجی هستند". وی با شهادت اشارات رسانه های غربی را در دفاع از آزادی بیان، ریاکاری نامید. همان نامی که واقعاً برای این تحریکات مناسب است.

در المان روزنامه "دی ولت" که یک روزنامه دست راستی است، همه ۱۲ کاریکاتور محمد را در آن زمان چاپ کرد. جراید "دی سایت" (die Zeit)، "دی تاتس" (die taz)، "برلینر سابتونگ" (Berliner Zeitung)، "تاگس اشپیگل" (Tagesspiegel)، "اف. آ. زد" (FAZ) نیز در همدردی با نشریه دنمارکی به درج کاریکاتورهای محمد دست زدند و آن را به عنوان دفاع از "ارزشهای غربی" و حمایت از "آزادی بیان" جار زدند. اتحادیه خبرنگاران المان انتشار کاریکاتورها را که آن را مغایر بند ۱۰ اخلاق خبرنگاری مصوبه شورای خبرنگاران المان می دانست، مورد انتقاد شدید قرار داد. در این بند می آید: "انتشارات به صورت کلمه یا تصویر به نحوی که احساسات دینی و اخلاقی گروهی از افراد را چه در شکل و چه در محتوا عمیقاً جریحه دار سازد منطبق بر مسؤولیت خبرنگاری نیست". بعد از این انتقاد فوراً هواداران "آزادی بیان" که خودشان تا به آن روز از این بند دفاع می کردند و مطابق آن عمل می نمودند حال که پای مسلمانان به میان آمد تغییر نظر داده و مدعی شدند: "تجدید چاپ کاریکاتورها در روزنامه های المان یک سهم ضروری در ساختن عقاید است، که هدفش جریحه دار کردن احساسات دینی نیست" به سخن دیگر بازی با کلمات و تفسیرهای من در آوردی تا دست خبرنگاران بر اساس آنچه مصلحت روز است باز باشد. و سرانجام این مصلحتگرایی را در اواخر سال ۲۰۰۶ به صورت قاعده در آوردند و نوشتند: "مطبوعات از توهین به اعتقادات مذهبی، جهانبینانه و اخلاقی خودداری می کنند". به این ترتیب خبرنگاران خودشان از نظر ذهنی تصمیم می گیرند که چه سیاست اپورتونیستی را در پیش بگیرند.

سازمان ملل متحد

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل نگرانی خود را از وضعیتی که در جهان در اثر اعتراضات مسلمانان علیه انتشار کاریکاتور محمد پدید آمده بود ابراز داشت و گفت آزادی مطبوعات نباید دستاویزی برای توهین به عبادتگاهها شود. : "آزادی مطبوعات باید طوری به کار گرفته شود که از اعتقادات و آموزشهای همه ادیان کاملاً با احترام یاد کند".

ولی همین آقای کوفی عنان که در رابطه با کاریکاتور محمد در دنمارک چنین نظری ابراز داشت تلاش زیادی نکرد که به امپریالیستها برای این کارزارهای نژادپرستانه دهنه بزند و تحریک علیه اقلیتهای ملی را خطرناک و جنایتکارانه اعلام کند. وی نگفت که این شیوه تروریسم فکری و ایجاد خفقان "دموکراتیک" واکنش خشونت بار سایر ملتها را به دنبال دارد. توهین به ملتها و مقدسات آنها فقط متوجه بنیادگرایان مذهبی نیست این توهین همه این ملتها را اعم از بنیادگرا، لامذهب و یا مؤمنان را در بر می گیرد. زیرا ماهیت این توهینها سیاسی و نژادپرستانه و تروریستی است و ربطی به بنیادگراها ندارد.

مواضع دول امریکا و بریتانیا و پرده پوشی سیاستهای سرکوبگرانه و استعماری

و در زمینه انتشار کاریکاتور محمد در دنمارک، سخنگوی وزارت خارجه امریکا "شون مک کوماک" (Sean McCormack) و وزیر امور خارجه وقت بریتانیا "جک استروو" (Straw Jack) این اقدام را "توهین" آمیز خواندند و اظهار داشتند: "در کنار آزادی عقاید جنبه هائی هم وجود دارد مانند تشویق تفاهم و احترام به حقوق اقلیتها" که جزئی از هر دموکراسی محسوب می شوند.

به این ترتیب معلوم شد این "ارزشهای غربی" جهانشمول نیست. وزارت خارجه امریکا و انگلستان نظرشان با وزارت خارجه آلمان و فرانسه و دنمارک همخوانی ندارد. این تناقض ناشی از آن است که برای امپریالیستها تنها یک ارزش وجود دارد و آنهم بهره کشی بی پایان از انسان و کسب سود حداکثر است. سایر مسایل فقط تشریفاتی و تجملی است و می تواند بر حسب احتیاج کج و راست شود و مورد استفاده و سوء استفاده قرار گیرد.

دولت امریکا به یکباره به خاطر مناسبات نزدیکی که با برخی ممالک اسلامی بنیادگرا نظیر عربستان سعودی دارد، ناچار شده است این موضع را اتخاذ کند تا پایه های حکومتهای مورد تأیید امریکا در مراکش، اردن، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، اندونزی و... متزلزل نگردد. این انتقاد فقط نوک زبانی است و از ته دل امپریالیسم امریکا بر نمی خیزد. روی کار آمدن مک کارتیسم در امریکا در زمان جنگ سرد که تا به امروز سیاست حاکم امپریالیسم امریکا را تعیین می کند به آنجا منجر شد که چارلی چاپلین را به خاطر فلمهایش و از جمله "سلطان در نیویورک"، "عصر جدید" به عنوان کمونیست به محاکمه کشیدند و نمایش فلمها و حضورش را در امریکا ممنوع کردند، توماس مان را محاکمه کردند زیرا با مبارزه ضد فاشیستی وی به ضد هیتلر که تا امروز مورد حمایت امریکا بود، موافقتی نداشتند و موضعگیری وی را زودرس و قبل از اتخاذ موضع رسمی ایالات متحده به ضد نازیسم می دانستند، برتولت برشت نویسنده و شاعر بزرگ آلمان به پای میز محاکمه کشیده شد زیرا برای بیان افکارش از آلمان نازی فرار کرده بود، همفری بوگارت هنرمند برجسته و چهره فراموش نشدنی تاریخ سینما و بسیاری نویسندگان و هنرمندان برجسته جهان در دادگاههای تفتیش عقاید امریکائی به عنوان کسانی که با شیوه زندگی امریکائی و ماهیت امریکائی به نزاع پرداخته اند، محاکمه و محکوم شدند. جسد جک لندن را در نزدیکی نیویورک در زیر پل پیدا کردند و قاتلش هرگز معلوم نشد. هوارد فاوست نویسنده مترقی امریکائی را به خاطر فعالیت کمونیستی تحت پیگرد قرار دادند از انتشار کتاب سپارتاکوس وی خود داری کردند و تلاش نمودند تمام نسخه های خطی این اثر را از بین ببرند که با موفقیت روبه رو نشدند ولی هر جا هوارد فاوست برای پیدا کردن شغل می رفت و استخدام می شد چند هفته بعد با فشار "اف بی آی" وی را از کارش بیرون می کردند تا در اثر گرسنگی به صورت "دموکراتیک" جان دهد و قدرت بیان از کفش برود. آنها با پرچم دفاع از "آزادی بیان" مانع آزادی بیان کسانی می شدند که مخالف نظر آنها بودند. آرتور میلر، ارنست همینگوی و در همان اوایل جان اشتاین

بک از قربانیان تصفیه های مک کارتی بودند. امپریالیسم امریکا خود از بنیان گذاران نقض آزادیهای دموکراتیک و مانع بزرگ آزادی و دموکراسی در سراسر جهان است. مک کارتی مُرد ولی نتوانست جلوی رمان بزرگ هوارد فاوست "شکست ناپذیر" را بگیرد. فلم سپارتاکوس هنوز هم به مردم جهان الهام می دهد که باید به ضد برده داران مدرن مبارزه کنند. بشریت گلا دیاتور نیست. تاریخ مبارزه طبقاتی تاریخ مبارزه برای آزادی بیان و حقوق دموکراتیک نیز هست. کسانی که امروز در این کارزار ضد مسلمانان که در واقع کارزاری علیه ملیتهای تحت ستم برای غارت ممالک آنهاست شرکت کرده اند و یا از آن حمایت کرده اند همگی استعمارگر، ضد آزادی و ضد دموکرات هستند. باید ماهیت سیاسی اقدامات آنها را شناخت و فریب جنجالهای تبلیغاتی را نخورد. همین بنیادگرایان اسلامی مورد انتقاد امپریالیستهای دو رو، ابزار دست خود آنها در تحقق خواستههایشان بودند. آنها تا به امروز نیز از ترکیه، اردن، قطر، عربستان سعودی برای فجایعی که در سوریه به دست داعش می کنند، حمایت می نمایند.

سرمایه مالی و رسانه های گروهی

بسیاری از مطبوعات جهان انحصاری بوده و توسط خانواده صهیونیستی مردوک که فعلاً تابع استرالیاست می گردند. بسیاری از آنها متعلق به بانکها، مجتمع های صنعتی و تسلیحاتی هستند که رؤسای آنها در رابطه تنگاتنگ با سیاستمداران قرار داشته و سردبیران روزنامه ای نامطلوب را تحت فشار می گذارند و از سفارشات چاپ آگهی های تبلیغاتی به آنها جلو می گیرند.

فرانسه سرزمین ولترها، مولیرها، ژان ژاک روسو هاست. ولی آنها در آغاز شکوفائی سرمایه داری حضور داشتند و نقش بسیار انقلابی بازی کردند. ولی استناد به اعتبار و سنت آنها در دوران انحصار امپریالیستی رسانه ئی که روح آثار آنها را به گور سپرده اند با روح زمان ما و واقعیات دنیای کنونی منافات دارد. امروز نمی توان به راحتی از روزنامه و یا نشریات غیر وابسته و مستقل سخن به میان آورد. حتی دوره های آموزش خبرنگاری و تحصیل در این رشته زیر نظر این عده قرار دارد و اولین صافی برای ممانعت از ورود عناصر "مشکوک" و "ناسالم" به این حیطه است. تا کسی تمکین نکند و مقالاتی در خدمت نظام رسمی ننویسد امکان ندارد بتواند به تحصیلاتش پایان دهد و یا شغلی به دست آورد. آنها هر مخالفی را از روزنامه و یا رادیو و تلویزیون بیرون می کنند. ما با نمونه های زیادی در جهان روبه رو هستیم. سرمایه مالی ریسمان نظارت بر همه مطبوعات را در دست دارد و تعیین می کند که چه کسی با چه سیاستی در کدام نشریه کار کند.

این تصور واهی است که نشریات آزاده نظر می دهند و هدفشان اطلاع رسانی و حفظ و نظارت بر مصالح مردم است. اگر چنین بود این همه، این مطبوعات به موازات هم و با زبان واحد در مورد لیبیا، سوریه، ایران، فلسطین، اوکراین، اسرائیل، امریکا و... دروغ نمی گفتند. "آزادی مطلق مطبوعات" و "آزادی تصمیم گیری آزاد" آنها در ممالک امپریالیستی حرف پوچی است. این که چشم بسته برای بی طرفی همه آنها چک سفید صادر کنیم و مدعی شویم ما هم "شارلی هستیم" از جهالت سیاسی ناشی می شود. ناگفته روشن است که حتی در عرصه خبرنگاری و مطبوعاتی انسانهای پاک و جانبازانه ای وجود دارند که از حقایق دفاع می کنند. ولی این عده محدود همیشه مورد تضییق و سرکوب و بهانه جوئی پولیسی و تحریکات و دسیسه های رسانه های انحصاری امپریالیستی می باشند. این عده نیستند که ماهیت سیمای سیاسی مطبوعات را در ممالک امپریالیستی تعیین می کنند.



بارون ادوارد روتشیلد مالک نشریه فکاهی "شارلی ابدو"

خانواده روتشیلدها از یهودیان ثروتمند انگلستان بوده و یکی از سران سلاطین و گردانندگان جهانند. شجره نامه آنها در المان را می شود بر اساس اسناد تا ۱۵۰۰ سال قبل بررسی کرد. آنها از قرن نوزدهم به بزرگترین و با نفوذترین بانکداران جهان بدل شده اند و نفوذ این خانواده در اقتصاد و سیاست غیر قابل انکار است. نشریه اقتصادی کوئوته "Quote" در هالند خبر داد که فیلیپ روتشیلد عضو خانواده بانکدار مشهور روتشیلد در ماه دسمبر ۲۰۱۴ در کنار روزنامه "الیراسیون" در فرانسه نشریه طنز "شارلی ابدو" را نیز خریده است و هر دو نشریه را به موازات هم منتشر می سازد.

مطبوعات دروغگو

واژه "مطبوعات دروغگو" در المان ورد زبان مردم است. بسیاری می دانند که اخبار اوکرائین دروغ محض است و هزاران نامه اعتراضی برای پخش اکاذیب به رسانه های گروهی رسیده است. بسیاری می بینند که المان در امور داخلی اوکرائین دخالت مستقیم می کند و فجایعش را به گردن پوتین می گذارد. مردم ناظراند که تمام تبلیغات در مورد بشار اسد و دولت قانونی سوریه سرشار از تقلب، دروغ، جعلیات و دشمنی است. رسانه های مأمور که مدعی حمایت از "آزادی بیان" اند حتی حاضر نیستند نظریات بخشی از طبقه حاکمه مخالف سیاستهای مسلط دولت المان را پخش کنند. سیاستمداران و دولتمردان سابق خود به صدا در آمده و در شبکه مجازی دروغهای سیاستهای المان و اخبار مربوطه را بر ملا می کنند. حتی در این شرایط روشن که جای کتمان دروغ باقی نمانده است، رسانه های گروهی المان حاضر نیستند از دروغ دست بردارند. انباشت دروغ در حجمهای انبوه که به خورد مردم می دهند موجب شده که مردم شنیدن این دروغها را توهین واقعی به شعور خود تلقی کنند. این است که واژه "مطبوعات دروغگو" "لوگن پرسه" (Lügenpresse) به حق ورد زبان مردم است. کارشناسان و محققان فرهنگی المانی این واژه را به عنوان ناواژه مصطلح، متداول، زشت و منفی سال ۲۰۱۴ برگزیده اند. آنوقت با این کارنامه سیاه، مطبوعات مأمور، بی شرمانه سنگ "آزادی بیان" را به سینه می زنند و همه به یکباره "شارلی ابدو" شده اند. ولی "شارلی ابدو" شدن آنها مکمل همان سیاست "لوگن پرسه" است. "شارلی ابدو" خودش نماد آزادیخواهی در فرانسه نبود نماد تبلیغ نفرت ملی بود و همان سیاست را کارزارهای اخیر سیاسی به یاری گرفته اند. رسانه های گروهی المان به جای پاسخ روشن به مردم و دست کشیدن از این شیوه نكوهیده به یکباره مانند باستانشناسان به میدان آمده و برملا می کنند که هواداران هیتلر و "پگیدا" (جنبش ضد اسلامی و فاشیستی در المان-توفان) نیز واژه مطبوعات دروغگو را به کار می گرفته اند. فقط در مقابل این همه وقاحت می توان نوشت: **مشک آن است که خود ببوید و نه آن که عطار بگوید.**

ادامه دارد